

## چشم امید چپ گرایان گُرد به امپریالیزم نباید باشد!

انتخابات اخیر در عراق در پی اشغال نظامی آن کشور توسط امپریالیزم آمریکا، رهبران بورژوا ناسیونالیست گُرد در عراق را سخت به شغف آورد. احساسات شغف آمیز رهبران گُرد مانند جلال طالبانی و مسعود بارزانی جای تعجبی ندارد. این رهبران بورژوا ناسیونالیست، سال هاست که در پیوند تنگاتنگ با امپریالیزم بوده و چشم امید خود را به تحولات «از بالا» توسط دخالت مستقیم آمریکا دوخته بودند. تحولات اخیر در عراق به زعم آنها صحت سیاست ها این گرایش های بورژوا ناسیونالیست گُرد را متحقق کرده است! اما این روند تازه اول کار است. تجربه تاریخی نشان داده است که زحمتکشان گُرد از این توافقات «رهبران» با امپریالیزم ذینفع نبوده و نهایتاً لطمه جبران ناپذیر خواهند خورد (هرچند که این انتخابات «آزاد» قابل قیاس با سرکوب های مردم زحمتکش گُرد توسط دیکتاتوری وحشی صدام حسین، نباشد). تحولات آتی نشان خواهد داد که این رهبران در راستای حفظ منافع مردم زحمتکش خود عمل نکرده اند<sup>۱</sup>. امکان دارد امپریالیزم به رهبران جنبش خرده نانی تقسیم کرده و چند مقام اداری بی بو خاصیت اعطاء گردد؛ اما تمام این امتیازات؛ نه تنها مسأله ملی را حل نمی کند که حل نهایی آن را به تعویق انداخته و حتا بحران موجود را تشدید می کند.

---

<sup>۱</sup> - تاریخچه بحران رهبری گُرد

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امپریالیزم نیاید باشد!

اما تحولات کردستان عراق نه تنها در رهبری حزب دموکراتیک ایران در جهت گیری در راستای تبتانی با بورژوازی ایران و امپریالیزم تغییراتی بوجود آورده (البته تغییر سیاست های اخیر این حزب نسبت به رژیم جمهوری اسلامی قابل پیش بینی بود<sup>۲</sup>)، هم چنان منجر به توهمات و اشاراتی توسط برخی از رهبران «سوسیالیست» و «کمونیست» کُرد نسبت به جریانات امپریالیستی و سرمایه داری مشاهده شده است. این مواضع در صورت تداوم مسلماً به سابقه درخشان مبارزاتی این احزاب علیه سرمایه داری و امپریالیزم در دوره پیش؛ لطمه خواهد زد.

برای نمونه مصاحبات مکرر آقای عبدالله مهدی و رهبران کومه له با یکی از تلویزیون های سلطنت طلبان و تأکید ایشان بر این که «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» دیگر «کمونیست» نبوده و مطالبات نظیر حق تعیین سرنوشت برای مردم کُرد و حق خود مختاری را کنار گذاشته؛ طنین افکنده است. مجری برنامه تلویزیونی آبادانا؛ سابقه درخشان و ضد سرمایه داری و فعالیت های پیشین این حزب را در راستای مبارزه برای حق تعیین سرنوشت برای مردم کُرد و شیوه مبارزاتی آن را مورد سرزنش قرار داده؛ و آن حزب را به عنوان یک سازمان تروریستی و «سرخ و تجزیه طلب» که اکنون معقول شده (بخوانید به خط تمامیت ارضی سلطنت طلبان متقاعد شده است) و دیگر نه سخنی از تعیین سرنوشت کُردها می آورد و نه شیوه سابق را دنبال می کند، مورد ستایش قرار می دهد! رهبران سازمان زحمتکشان کردستان نیز مانند اطفالی که از کردار زشت پیشین خود شرمزده بوده سر بزیر مورد اهانت و بی حرمتی توسط این عناصر قرار می گیرند (رجوع شود به مصاحبه با تلویزیون آبادانا)؛ هم چنین گزارش های غیر موثقی از یک

---

<sup>۲</sup> - باز هم توهم حزب دمکرات کردستان نسبت به جمهوری اسلامی

خبرنگار خارجی در مورد ارتباط‌گیری رهبران کومه له با رژیم جمهوری اسلامی (سایت کردستان شرقی).<sup>۳</sup>

مواضع کنونی آقای عبدالله مهتدی البته نوین نیستند؛ و به نظریات وی در پیش از وقایع اخیر در عراق بر می‌گردد. تنها تفاوت اینست که نظریات سابق او در حاشیه تحولات عراق و به ویژه شرکت احزاب کرد و مشخصاً موقعیت نوین دوست دیرینه او، جلال طالبانی، در دولت سرمایه داری دست نشانده آمریکا؛ این جهت‌گیری را تسریع کرده و به مورد اجرا قرار داده است. آقای عبدالله مهتدی همانند گرایش‌های شبه مائونیستی، همواره انقلاب آتی در کردستان و ایران را به دو مرحله تقسیم کرده است. اول؛ مرحله سوسیالیستی (که به زعم وی مرحله ای دور و نامشخص است)؛ دوم، مرحله دموکراتیک (که مرحله واقعی و قابل تحقق فوری است). در مرحله دموکراتیک او نیز همانند جلال طالبانی شرکت در حکومت‌های ائتلافی با بورژوازی را بدون ایراد می‌داند. این مواضع در مقالات پشین و اخیر ایشان آشکاراً بیان شده است.

آقای عبدالله مهتدی در نشریه «افق سوسیالیسم»، (شماره ی ۲، تیر ۱۳۷۵) با برنامه سابق حزب کمونیست گسست می‌کند. او به درستی خواهان حذف شعار «جمهوری دموکراتیک انقلابی» از برنامه حزب شده، اما می‌افزاید که: «طبعاً در عمل ممکن است انقلاب پیروزمند ایران نتواند از آن چه برای یک حکومت کارگری تنها وظایف فوری و اولیه را تشکیل می‌دهد، فراتر رود و یا حتی فقط بخشی از آنها را، آن هم به شیوه ی ناقص و نیمه کاره، عملی سازد. به همین قیاس می‌تواند حالت‌ها و شکل‌های سیاسی متنوعی ناشی از توازن‌های متفاوت نیروهای طبقاتی به وجود آید... منجمله امکان دارد که در شرایط معینی... حزب کمونیست تشکیل یک جمهوری انقلابی... برای تسهیل گذار به انقلاب سوسیالیستی تشخیص

<sup>۳</sup> - البته این ادعا توسط آقای مهتدی در اطاق «اتحاد سوسیالیست‌ها» پالتاک در ماه ژانویه ۲۰۰۵ انکار شد.

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امپریالیزم نباید باشد!

دهد، چنین شعاری را بدهد و در چنین حکومتی شرکت کند. " (ص ۲۴ تأکید از ماست)؛ و یا در جایی دیگر می گوید: " ... دفاع از دموکراسی انقلابی... کاملاً به جاست و نیز این که تحت شرایط خاصی ممکن است (و نه الزاماً) از تاکتیک تشکیل حکومتی بر این خواص (جمهوری دموکراتیک انقلابی نامی است که خصلت این حکومت را نشان می دهد و نه اسم یک حکومت خاص در یک دوره ی معین) پشتیبانی کرده و آن را به عنوان سیاست تاکتیکی در آن مقطع درست تشخیص بدهد، هیچ ایرادی ندارد... " (ص ۲۵).

همین برخورد در اطلاعیه پایانی کنگره دهم کومه له (مرداد ۱۳۸۳) آمده است: " ... محورهای اصلی کار و وظایف کومه له به عنوان حزب چپ و سوسیالیستی در کردستان ایران در مقابل کارگران و کل جامعه به ویژه در شرایطی که سوسیالیسم به عنوان یک تحول اجتماعی- سیاسی فوری در دستور کار آینده انقلاب ایران و به طریق اولی کردستان قرار ندارد تشریح شد. " (تاکید از ماست)

از سوی دیگر «حزب کمونیست ایران» که از سابقه مبارزاتی رادیکالی برخوردار بوده و ادعا داشته که جناح رادیکال تری از جناح عبدالله مهدی است؛ در مقاله ای توسط صلاح مازوجی در شماره ۱۴۳ نشریه جهان امروز (ارگان حزب کمونیست ایران) تحت عنوان «عراق بعد از انتخابات»، گرچه به استقلال جنبش کُرد از امپریالیزم اشاره می کند اما در عین حال به احتمال تجزیه عراق و استقلال کردستان توسط خود امپریالیزم نیز تأکید می کند. او می نویسد که: «... این احتمال را نیز نباید از نظر دور داشت که اگر ضعفها و بن بست آمریکا در کنترل اوضاع عراق و آن چه را جنگ علیه تروریسم می خواند بیش تر از این خود را نشان دهد و دولت آمریکا متقاعد شود که پروژه های شان آن چنان که باید پیش نمی رود ممکن است که سیاست شان در مورد عراق با دگرگونی روبرو شود، و بیش از این از تمامیت ارضی عراق دفاع نکنند. هر چند هنوز فاکتورها در حدی نیست که دال بر قوی بودن این احتمال باشد با این حال باید به آن توجه کرد. اخیراً هنری کیسینجر وزیر خارجه

سابق آمریکا در مصاحبه با کانال تلویزیونی سی.ان.ان گفته است " چنان چه منافع ملی آمریکا در ایجاد یک عراق یک پارچه حاصل نشود، بهتر است که این کشور تجزیه شود." چند روز پیش جی گارنر اولین حاکم نظامی عراق بعد از اشغال این کشور طی مقاله‌ای در "وال استریت ژورنال" گفته است "آمریکا در صورت ناکام ماندن در عراق باید از تشکیل کشور مستقل کردستان حمایت کند." گارنر می‌افزاید "همان گونه که فلیپین در دوره پایانی قرن گذشته به عنوان پایگاهی برای حضور نیروهای آمریکا در منطقه اقیانوسیه بود، کردستان مستقل نیز می‌تواند در قرن جدید به عنوان پایگاه و نقطه اعزام نیروهای ما به جهان عرب و خاورمیانه عمل کند... در دستگاه اداری بوش هستند کسانی نظیر پل ولفوویتز در وزارت دفاع که با کیسینجر و جی گارنر اشتراک نظر دارند...»

در این نوشته منظور از تأکید به بروز این "احتمال" تجزیه عراق روشن نیست. او نتیجه‌گیری از این تحلیل انجام نداده است. چنان چه قرار است که سیاست امپریالیزم آمریکا به منظور سرکوب زحمتکشان و کارگران عراق و زحمتکشان کُرد باشد؛ چه تفاوتی می‌کند که چه اختلافاتی میان جناح‌های هیئت حاکم آمریکا در مورد تجزیه عراق در جریان باشد؟ ضمن این که باید تأکید شود که آقایان کیسینجر و گارنر و به ویژه پل ولفوویتز (که در دولت راست‌گرای بوش نقش مهمی دارا است) خود از راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین گرایش‌های هیئت حاکم دولت آمریکا هستند. بنابر این این احتمال حتی اگر به یک استراتژی یقین‌نیز مبدل گردد، تفاوتی در سیاست انقلابیون کمونیست در منطقه نخواهد گذاشت. اگر نیز آقای صلاح مازوجی تلویحاً بر این نظر است که تجزیه عراق توسط خود امپریالیزم کمکی به پیشبرد آرمان‌های مردم کُرد می‌کند؛ سخت در اشتباه است (نظرگاه‌های پیشین حزب کمونیست ایران و مقاله کنونی مازوجی این موضوع را با صراحت نشان نمی‌دهد). به هر رو در مقطع کنونی، باید با صراحت سخن گفت و از تحلیل‌های دوگانه پرهیز کرد.

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امپریالیزم نیاید باشد!

از منظر مارکسیزم انقلابی حل تکالیف دموکراتیک (از جمله مسأله ملی) در عصر سرمایه داری پسین با گسست کامل از امپریالیزم (و سرمایه داری) پیوند خورده است. کل دستگاه فکری و نظری و نظامی امپریالیستی مسبب اصلی تشدید مسأله ملی در منطقه بوده است. گرایش هایی که این اساس مارکسیستی را مورد تجدید نظر قرار داده و به دنبال کسب خرده نانی از امپریالیزم هستند محققاً خود را در آینده از صف جنبش رهایی بخش زحمتکشان و کارگران کُرد جدا خواهند کرد.

مبارزه برای کسب حقوق ملت کُرد از مبارزه با امپریالیزم جدا نیست.

چپ گرایان کُرد باید توجه کنند که ساختار اقتصادی سرمایه داری، و تمام ابزار تولیدی وابسته به آن و خود بورژوازی در ایران و منطقه؛ بر اساس نیاز امپریالیزم و توسط آن ساخته شده است. واضح است که طبقه سرمایه داری که قرار است به کمک امپریالیزم در قدرت قرار گیرد قادر نیست نقش «انقلابی» همانند نقش بورژوازی اروپایی در قرن ۱۸ و ۱۹ را ایفا کند و یا در «جمهوری دموکراتیک انقلابی» شرکت کند؛ زیرا در عصر سرمایه داری پسین، لازمه جهش اقتصادی گسست کامل از امپریالیزم و عدم وابستگی به آنست. شرکت نمایندگان احزاب کُرد عراق در یک حکومت دست نشانده آمریکا و سیا (حتی چنان چه انتخابات دموکراتیک انجام داده شده باشد که چنین نبوده است!) منجر به حل مسأله کُرد توسط آنها نمی شود. صرفاً جلال طالبانی ها در مقام ریاست جمهوری به آلت دست امپریالیزم مبدل می گردند!

بر اساس تحلیل های مارکسیزم انقلابی، رهایی اقتصادی (و سیاسی) و جهش صنعتی در منطقه و کسب حقوق دموکراتیک توسط زانده های همان امپریالیزم، قابل تحقق نیست. ساختار اقتصادی تحمیلی توسط امپریالیزم در عراق و ایران جایی را برای صنعتی شدن و دموکراسی باقی نگذاشته است. بورژوازی در این کشورها در هر شکلی که ظاهر گردد ذاتاً وابسته به امپریالیزم است. حتا چنان چه توصیه های

آقای کیسنجر مبنی بر جدا سازی منطقه کردستان عملی گردد، این شکل از جدایی تحت کنترل امپریالیزم، کمکی به آزادی و رفاه مردم کردستان نخواهد کرد.

چپ گرایان کُرد باید توجه کنند که سرمایه داری کشورهای نظیر ایران و عراق به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه داری و شکل ویژه رشد سرمایه داری، قادر به پیشبرد نیروهای مولده نبوده، نیست و نخواهد بود. در این مناطق تولید وسایل تولیدی امکان پذیر نیست. این که بورژوازی در قدرت، «مستبد» باشد (مانند اقتدارگرایان اسلامی یا صدام حسین) یا «دمکرات» (مانند سوسیال دمکرات وابسته به غرب و آمریکا) تغییری در این وضعیت عینی نمی دهد. در بهترین حالت تولید وسایل مصرفی (کارخانه های کفش سازی، لوله آهن، سیمان و غیره) به رشد غیرمؤثر و بحران زای خود ادامه خواهد داد. ادامه بحران اقتصادی نیز از حل مسایل اولیه دمکراتیک مانند مسأله ملی؛ مسأله ارضی؛ مسأله زنان؛ مسأله دمکراسی و آزادی بیان و تجمع و مطبوعات جلوگیری به عمل می آورد. در واقع امپریالیزم با شرکت دادن رهبران کُرد در حکومت از آنها برای تحمیق مردم کُرد استفاده کرده و تحولات اساسی در راستای حل مسأله ملی را به تعویق خواهد انداخت.

برای تحقق دمکراسی و حل نهایی مسایل دمکراتیک نیاز به رشد نیروهای مولده در منطقه هست. این رشد نیروهای مولده در منطقه در چارچوب مناسبات سرمایه داری همواره با بحران ساختاری مواجه است. برخلاف سرمایه داری غرب که سیکل های متناوب اقتصادی (شکوفایی، افت، رکود و غیره) مشاهده می شود، در کشورهای نظیر ایران و عراق همواره، پس از رشد اقتصادی محدود و غیرمولد، «رکورد» اقتصادی به وقوع می پیوندد. رکود، یکی از وجوه مشخصه ی سرمایه داری در این جوامع است. بورژوازی به هر شکل آن در ایران و عراق؛ حامل بحران ساختاری اقتصادی است. در نتیجه هر نوعی از حکومت های بورژوایی وابسته به امپریالیزم، مجبور به استقرار نظام سرکوب و اختناق خواهد شد. در عصر سرمایه داری پسین، بورژوازی (بومی، ملی، عمامه بسر، تاجدار یا کروات) از

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امپریالیزم نباید باشد!

نوع آقایان جلال طالبانی و بارزانی) به نیروی بازدارنده پیشرفت اقتصادی مبدل می گردند. تنها نیروهایی انقلابی و مترقی اند، که از نظام سرمایه داری (ملی و بین المللی) گسست کنند. کسانی که زیر لوای دفاع از «حقوق ملی» هم سوی با بورژوازی بومی و امپریالیزم را توجیه و تبلیغ می کنند، خود، خواسته و یا ناخواسته به دشمنان ملیت ها تحت ستم مبدل می گردند. تاریخ قرن اخیر و شکست انقلابات جهانی همه ناشی از این سیاست های مماشات جویانه با بورژوازی بومی و امپریالیزم بوده است.

«انقلاب دمکراتیک»ی (بخوانید انقلاب بورژوایی)، حول تنها خواست های دمکراتیک در انقلاب آتی شکل نخواهد گرفت؛ که کارگران و زحمتکشان برای به چنگ آوردن خرده ناتی از بورژوازی و امپریالیزم مجبور به مسکوت گذاشتن مطالبات محوری خود گردند. کارگران و زحمتکشان منطقه همراه با متحدان واقعی خود (کارگران کشورهای مجاور) مبارزات خود را پیرامون مطالبات دمکراتیک و ضدسرمایه داری، در راستای به رهبری گرفتن انقلاب برای انجام تکالیفی که مقابل شان است گام بر می دارند.

امروز، در واقع به غیر از تکالیف دمکراتیک (که بورژوازی قابلیت انجام آن را از دست داده است) تکالیف ضدسرمایه داری نیز در دستور روز قرار گرفته است (کنترل کارگری بر تولید و توزیع، اقتصاد با برنامه، تدارک مدیریت کارگری و غیره). بدیهی است که بدون سرنگونی سرمایه داری و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل عمده ی تولیدی، زمینه لازم برای جهش تکنولوژیک، به وجود نخواهد آمد. بدون چنین جهشی، منطقه کردستان هرگز صنعتی نخواهد شد و چهره «دمکراسی» را به خود نخواهد دید. به سخن دیگر، بدون الغای مالکیت خصوصی و بدون اقتصاد «با برنامه» صنعتی شدن جامعه عقب افتاده ای نظیر ایران و عراق غیر قابل تحقق است. تنها با برداشتن جهش تکنولوژیک این جوامع قادر خواهند بود که سهمی از بازار جهانی را به خود اختصاص دهند. بدون چنین سهمی استفاده از تکنولوژی پیشرفته



کارآیی ندارد. اقتصاد منطقه برای پیشرفت تکنولوژیک باید ابتدا از چنگال بازار تحمیلی توسط سرمایه داری جهانی خود را رها سازد. در نتیجه، برای رهاسازی اقتصادی، باید تکالیف مرکبی انجام پذیرد: تکالیف لاینحل دمکراتیک (مسأله ارضی، ملی و دمکراسی و غیره) و هم زمان با آن (بنابر وضعیت مشخص) حل تکلیف ضدسرمایه داری (اقتصاد با برنامه، کنترل کارگری بر تولید و مدیریت کارگری و غیره). بنابراین مجموعه این تکالیف باید انجام پذیرند. بدون رفع کلیه این تضادها، هیچ یک از تضادها حل نمی گردند. برای تدارک این امر نیز جنبش کردستان به یک رهبری انقلابی کمونیستی و غیر مماشست جو نیاز دارد. تجارب ضد امپریالیستی انقلاب کوبا و هم اکنون تحولات در ونزولاً را کمونیست های کُرد باید مورد بررسی دقیق قرار داده و درس های ضروری را از آنها استنتاج کنند. رهبران «سوسیالیست» و «کمونیست» موجود نباید چشم امید خود را به امپریالیزم بدوزند.

### «جایگرینی» صدام توسط آمریکا

بر خلاف نظریه پردازان امپریالیزم آمریکا، غرض از تهاجم نظامی علیه عراق ریشه کن کردن اختناق و ارباب مردم عراق و آزادسازی ملت کردستان عراق نبوده است. صدام حسین خود از همدستان و نزدیکان دولت آمریکا بوده و توسط «سیا» بر مصدر قدرت نشست، و موقعیت سیاسی خود را تا سال ۲۰۰۴ حفظ کرد. در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳ در بحبوحه جنگ ایران و عراق، دونالد رامسفیلد- وزیر دفاع فعلی از طرف رونالد ریگان به دیدار صدام رفت تا او را مجهز به مواد شیمیایی، مواد بیولوژیک و وسایل یدکی موشک، کند. این مواد در مارس ۱۹۸۸ از سوی ارتش

---

<sup>۴</sup> - چاوز «ونپال» را ملی کرده و تحت کنترل کارگری درآورد

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امیرالیزم نباید باشد!

عراق علیه کُردها در حلبچه به کار گرفته شد که منجر به مرگ ۷۰۰۰ تن از مردم زحمتکش کُرد شد.

علت دشمنی دولت آمریکا با صدام بر اساس تجاوزات غیرانسانی او بر علیه مردم عراق نبود، بلکه تنها متکی بر اختلافات ناشی از مسایل درونی آنها است (مانند اختلافات درونی یک خانواده). دولت آمریکا وعده های بسیاری به رژیم صدام داده بود که پس از جنگ ایران و عراق به آنها عمل نکرد. به دنبال ۸ سال جنگ با ایران، بدهی مالی رژیم بعث به کشورهای اروپایی و عربی به بیش از ۸۵ میلیارد دلار رسید. تنها ۳۰ میلیارد دلار بدیهی عراق به کویت و امارات متحد عربی و عربستان سعودی بود. قول و قرارهای دولت آمریکا مبنی بر حل مسایل مالی عراق و ایجاد موقعیت ویژه برای صدام در دنیای عرب و غیره هیچ کدام برآورده نشد. چند ماه قبل از تهاجم به کویت در ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۰ صدام در ملاقات ویژه خود با سفیر آمریکا در بغداد، خانم ایبریل گلیسی، پس از طرح مطالبات و شنیدن پاسخ منفی از سوی آمریکا اعلام کرد که: «حالا این است دستمزد عراق که ثبات منطقه را حفظ کرده و آن را از غرق شدن در موج بی سابقه بنیاد گرایی نجات داده است؟ شما می گوئید که آمریکا از دوستانش حمایت خواهد کرد، این است حمایت شما؟» حتی پیش از حمله نهایی به خاک کویت، صدام چراغ سبزی از «دوستان» آمریکایی خود دریافت کرد.<sup>۵</sup>

بدین ترتیب اشغال کویت توسط صدام و حمله نظامی دولت آمریکا در فوریه ۱۹۹۱ آغاز شد و منجر به بیرون راندن صدام از کویت شد. اما در عین حال دولت آمریکا هنوز قصد سرنگونی صدام را نداشت. زیرا بدیل حکومتی و نزدیک تر از صدام به خود را ایجاد نکرده بود. سیاست دولت آمریکا تأدید صدام بود و نه جایگزینی وی. خطر سرنگونی صدام برای دولت آمریکا به مراتب بیشتر از حفظ وی در قدرت بود. زیرا سرنگونی صدام می توانست به حکومت های توده ای (شیعیان در جنوب و

<sup>۵</sup> - برنامه های مستند تلویزیونی کانال ۶ آمریکا (Front Line) - مارس ۲۰۰۳

گُردها در شمال) منجر گردد، که این خود زمینه ساز طغیان های مردمی در سایر نقاط منطقه می شد.

اما دولت آمریکا نهایتاً تصمیم بر جایگزینی صدام گرفت. زیرا از یک سو در دهه پیش سرکشی صدام را نتوانست مهار کند و او را مانند سابق کاملاً تحت کنترل قرار دهد؛ و از سوی دیگر هیئت حاکم آمریکا به سیاست های نوینی برای کنترل منطقه خاور میانه همراه با تقویت اسرائیل<sup>۱</sup> رسیده بود و بدیل حکومتی را شکل داده بود. اما؛ «جایگزین» های صدام حسین، مانند «حامد کرزای» در افغانستان، از دست نشاندگان آمریکا برای استثمار کارگران و تحمیق زحمتکشان خواهند بود. ۳۲ نیروی به اصطلاح اپوزیسیون دولت عراق، عمدتاً متشکل از «اتحاد ملی عراق» (اعضای سابق حزب بعث) و «کنگره ملی عراق» (لیبرال های طرفدار جناح شاهین هیئت حاکم آمریکا) دو سال پیش در «ویلتون پارک» انگلستان، جلسه ای تحت عنوان «جلسه مادر»، به بحث و تبادل نظر نشستند. این جناح ها با همکاری طالبانی، بارزانی و آیت الله محمد باقر حکیم از «حزب اعلاى انقلاب اسلامى» به توافق رسیدند و امروز پس از مضحکه انتخابات اخیر بر مصدر قدرت نشسته اند. اما هیچ یک قادر به حل مسأله دموکراسی در عراق نخواهند بود. تاریخ معاصر نشان داده است که هرگونه مماشات با امپریالیزم آمریکا در منطقه به ضرر زحمتکشان خواهد شد.

## درس های مبارزات زحمتکشان عراق در جنگ ۱۹۹۱

در فوریه ۱۹۹۱ همزمان با خاتمه جنگ یک طرفه آمریکا با رژیم صدام، مردم تحت ستم گُرد قیام مسلحانه خود را علیه رژیم بعث عراق آغاز کردند. کردستان عراق در عرض چند روز به اشغال مردم گُرد در آمد. شهر نفت خیز کرکوک تحت کنترل

<sup>۱</sup> - برای بحث مفصل تر در مورد رابطه دول آمریکا و اسرائیل رجوع شود به مقالات

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امپریالیزم نباید باشد!

نیروهای مسلح کُرد قرار گرفت. در عین حال برخی از شهرهای جنوبی عراق در دست سایر زحمتکشان (بخصوص شیعیان) عراق افتاد. ارتش عراق نیز بلافاصله دست به سرکوب خونین آنان زد. امپریالیزم آمریکا که تا چند هفته قبل صحبت از سرنگونی صدام به میان می آورد، با مشاهده دینامیزم مبارزات زحمتکشان عراق علیه رژیم بعث به وا همه افتاده و برای حفظ بازمانده رژیم دیکتاتوری عراق به تکاپو افتاد. آقای جرج بوش (پدر) به رژیم ایران برای حمایت از شیعیان هشدار داده و در مقابل خواست رهبران کُرد مبنی بر کمک رسانی به مردم کردستان سکوت اختیار کرد، و اجازه پرواز هلیکوپترهای جنگنده عراقی برای بمباران مردم کُرد را به رژیم عراق داد. امپریالیزم آمریکا نشان داد که از مردم مسلح کُرد به مراتب بیشتر از حضور صدام و همه داشت.

در آن دوره نشان داده شد که نه صدام قصد مبارزه علیه امپریالیزم را دارد و نه آمریکا هدفش سرنگونی رژیم بعث بود. امپریالیزم با تضعیف صدام و حضور نظامی در منطقه به کلیه خواست های خود رسید و با حفظ رژیم بعث کنترل منطقه را بیشتر تضمین کرد. رژیم بعث با تأیید آمریکا مشغول سرکوب بیرحمانه مردم زحمتکش عراق شد. حدود ۳ میلیون زن و بچه و مردان و زنان سالخورده به طرف مرزهای ایران و ترکیه رهسپار شده و نیروهای هوایی رژیم عراق آوارگان را بمباران کرد.

اعتراضات توده ای خودانگیخته مردم زحمتکش عراق در شهرها، علیه جنگ افروزی صدام در حین جنگ آمریکا با عراق آغاز گشت. اما، این تظاهرات و اعتراضات پراکنده و غیرمتشکل بودند. با اعلام آتش بس اعتراضات خودبخودی مردم شکل نوینی به خود گرفت. اعتراضات اولیه ابتدا در بصره توسط مردم شهر و سربازان از جبهه بازگشته آغاز شد. و بلافاصله به شهرهای زیبر، عماره، دیوانیه، و سپس کربلا و نجف گسترش یافت. گرچه حرکت توده ای مردم در شهرهای جنوبی عراق عمدتاً توسط شیعیان عراقی صورت گرفت، اما، زحمتکشان سنی و مسیحی نیز

در این شهرها نقش تعیین کننده ای ایفا کردند. اکثر مراکز امنیتی پلیس مخفی رژیم (مراکز امن و استخبارات) بدست مردم افتاد. پس از این حرکات اولیه مردم بود که "رهبران" شیعه با همکاری رژیم ایران در حرکات اعتراضی شرکت کردند. چند روز پس از اعتراضات در جنوب، مردم کردستان نیز بطور خود انگیخته و مستقل از "رهبری" سنتی، در چند شهر مانند رانیه و سلیمانیه مبارزه را آغاز کردند. در ابتدا چند گروه مستقل از رهبری سنتی وارد مبارزه شدند. مردم مسلح این شهرها بلافاصله به تشکیل شوراهای مسلح (لیرنه) اقدام کردند، کلیه امور دفاعی شهرها به دست آنان سازمان یافت. پس از این حرکات خود انگیخته بود که "رهبران" سنتی جنبش دست به فعال کردن جبهه متولفه برای "سازماندهی" انقلاب زدند. جبهه مذکور مرکب بود از حزب دمکرات کردستان (به رهبری مسعود بارزانی)، اتحادیه میهن پرستان کردستان (به رهبری جلال طالبانی)، حزب سوسیالیست کردستان (به رهبری دکتر محمود رسول مامند)، شاخه کردستان حزب کمونیست (به رهبری عزیز محمد)، حزب ملت کردستان (به رهبری سامی عبدالرحمان) و حزب سوسیالیست کرد (یک حزب راست کرای ناسیونالیستی). گرچه این جبهه در تسخیر کرکوک نقش تعیین کننده ای دارا بود، اما کل انرژی و توان خود را به جای معطوف کردن به بسیج توده ها برای یک مبارزه مستقل از امپریالیزم و رژیم های سرمایه داری منطقه، در راستای مذاکرات پشت پرده با امپریالیزم و رژیم ایران، ترکیه و سوریه نهاد (نمایندگان این جبهه ائتلافی بارها برای مذاکره به سوریه و ترکیه و آمریکا سفر کردند). این جبهه در میان توده ها چنان توهمی نسبت به آقای بوش (پدر) و امپریالیزم ایجاد کرده بود که آنان تا روزهای آخر متوقع بودند که آمریکا به کمک آنان بیاید!

بالاخره، جبهه فوق با چندین سازمان اسلامی، در بیروت، مجلس مشترکی برای حکومت آتی عراق اعلام کردند. با وجود اختلافات ریشه ای و سیاسی با سازمان های شیعیان اسلامی مانند مجلس شورای اعلای اسلامی، سازمان عمل اسلامی و حزب

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امپریالیزم نباید باشد!

دعوه اسلامی (سازمان هایی که به درجات مختلف در ارتباط با رژیم ایران بودند)، در مورد شکل حکومت بعدی در عراق، رهبران کُرد با طرفداران رژیم ایران وارد اتحاد شدند تا مشترکاً دست استمداد به سوی امپریالیزم دراز کنند.

از ابتدا مشخص بود که چنین سیاست هایی که توده های کُرد و شیعه را فدای مذاکرات پشت پرده با امپریالیزم و سرمایه داران منطقه می کند محکوم به شکست است. و چنین نیز شد! رهبران کُرد بار دیگر در عمل نشان دادند که نه تنها اعتقاد به مبارزات مستقل توده ها خارج از چارچوب برنامه سرمایه داری و امپریالیزم ندارند که حتا به خواست های ناسیونالیستی خود نیز وفادار نیستند. آنان حتا حاضر نشدند برای یک کردستان مستقل از عراق مبارزه کنند!

### ریشه ها و سابقه محدودیت های رهبری ناسیونالیستی کُرد

مبارزات مردم کُرد در راه احقاق حقوق خود، بطور عینی، همواره با نظام امپریالیستی و دولت سرمایه داری مرکزی (و سرمایه داری داخلی) در تقابل قرار گرفته است. امپریالیزم با تشکیل دولت های قوی در منطقه و استفاده از نفوذ بورژوازی کُرد در درون توده های کُرد، از گسترش جنبش در راه کسب استقلال جلوگیری به عمل آورده است.

پس از جنگ جهانی اول، با تضعیف امپریالیزم در سطح جهانی، اوج گیری جنبش های آزادی بخش ملی در کشورهای مستعمره و شبه مستعمره، و پیروزی نخستین انقلاب کارگری روسیه... امپریالیزم انگلیس سیاست قبلی خود، معروف به "تفرقه افکن و حکومت کن" را با ایجاد دولت های مرکزی قوی برای سرکوب جنبش ها، جایگزین کرد. کمک به تشکیل دولت های مرکزی در عربستان (خانواده سعود)، عراق (هاشمی ها)، ایران (رضاخان پهلوی)، ترکیه (آتا ترک)... نمایانگر چنین سیاستی بود. هدف این رژیم ها سرکوب هرگونه جنبش های جدایی طلب و استقرار دولت مرکزی قوی بود. سیاست رضاخان در ایران (همانند آتا ترک در

ترکیه) تصاحب زمین های قبیله ای، سکنی دادن اجباری و جلوگیری از مهاجرت فصلی قبایل بود. این اقدامات منجر به مرگ تعداد بیشماری از کُردها (و سایر قبایل) گشت.

بدین ترتیب ملیت کُرد توسط امپریالیزم جهانی میان چهار دولت تقسیم می شود. سرکوب هرگونه اعتراض و حرکت توده ای به وحشیانه ترین شکلی توسط این دولت های مرکزی صورت می گیرد. اما، این تحولات در مناطق مختلف کردستان به یک شکل و سرعت تحقق نیافت. در سال های دهه ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) که رژیم های آتاترک و رضاخان مشغول سرکوب جنبش های محلی بودند، دولت عراق هنوز از قدرت کامل برخوردار نبود. در واقع دولت عراق در سه دهه گذشته توانسته بود که به یک دولت قوی مرکزی تبدیل شود.

به هر رو، تلاش های دولت های مرکزی ایران، ترکیه، عراق و سوریه نه تنها به نابودی پایه های عینی مبارزات ملی کُرد نینجامیده، که برعکس، همانطور که واقعه ۱۹۹۱ در عراق نشان داده است، این مبارزات ادامه داشته و در تشدید جنبش و آگاهی ملی و ضدسرمایه داری مردم کُرد نقش مهمی ایفا کرده است.

تقسیم مصنوعی کردستان توسط امپریالیزم، دو اصل تعیین کننده و حائز اهمیت را در کنار یکدیگر قرار داده است. از یکسو، تا زمانی که توده های کُرد موفق به شکستن هر چهار رژیم سرمایه داری (ایران، عراق، سوریه و ترکیه)، در طی مبارزات ضدامپریالیستی خود نشوند، راه حل نهایی در راستای کسب حقوق ملی و تعیین سرنوشت، امکان پذیر نخواهد بود. یعنی برقراری ارتباط سیاسی و همبستگی تشکیلاتی نه تنها با متحدان کُرد در کشورهای مجاور، که ایجاد پیوند با طبقه کارگر عرب، فارس و ترک. و از طرف دیگر، به علت ادغام ناموزون بخش های مختلف کردستان در ساخت اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری مزبور، آهنگ رشد مبارزات در هر قسمت می تواند متفاوت باشد. مبارزه می تواند با اوج خود در یک کشور علیرغم فروکش در کشور مجاور ادامه یابد.

در این جا این سؤال مطرح می شود که چرا تاکنون جنبش کُرد با استفاده از این نامزونی ها به پیروزی دست نیافته است؟ علت شکست های گذشته مردم کُرد، نه ارتباط به عدم مبارزه پیگیر آنان داشته و نه ربطی به قدرت دولت های مرکزی. علت اصلی کلیه شکست های جنبش کُرد را باید در نقش رهبری ناسیونالیستی و خرده بورژوائی مردم کُرد جستجو کرد. رهبری بازرانی ها و حزب دمکرات کردستان عراق، که از نیروهای عمده کردستان بوده اند، در زمینه سیاسی و مسائل برنامه ای هرگز از چارچوب محدود ناسیونالیستی/ سرمایه داری فراتر نرفت. رهبری بازرانی ها هیچ گونه کوششی در ترکیب مبارزه برای "خودمختاری" ملی با مبارزه برای حل مسائل اجتماعی توده ها نکرده است. حزب دموکرات هیچ کوششی در ادغام مبارزات توده های کُرد در عراق با مبارزات توده های کُرد در ایران و ترکیه نکرد. این رهبری برعکس، همواره دست مدد به سوی امپریالیزم و رژیم های سرمایه داری کشورهای مجاور دراز کرده است. این رهبری هرگز درک نکرده و نمی تواند درک کند که رژیم های سرمایه داری و خود امپریالیزم سد اصلی راه "خودمختاری" برای مردم کردستان است. تاریخ مبارزات این رهبری نشان داده است که حل مسائل ملی در کردستان با حفظ یک برنامه بورژوائی (یا دمکراتیک) عملی نیست. مرور تاریخچه این رهبری برای درک مسائل امروز کردستان عراق ضروری است.<sup>۷</sup>

"اتحادیه میهن پرستان کردستان" به رهبری جلال طالبانی نیز، علیرغم اتخاذ مواضع رادیکال و انقلابی (البته تا مقطع سال ۱۹۸۳ که سیاست های خود را تغییر نداده بود)، خود را در چارچوب یک برنامه "دمکراتیک" (یعنی برنامه ائتلاف طبقاتی با بورژوازی کُرد که بی شباهت به مواضع آقای عبدالله مهتدی نیست) محبوس کرده و در آن دوره قادر به ارائه یک راه حل ریشه ای نشد.

---

<sup>۷</sup> رجوع شود به مقاله تاریخچه بحران رهبری کُرد.



## انقلاب ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی کردستان

کارگران و زحمتکشان کُرد، برای ایجاد شرایط پیروزی نهایی، باید خود را از چارچوب یک برنامه بورژوائی و دمکراتیک رها کنند. پیروزی نهایی انقلاب کردستان در گرو پیروزی انقلاب در کل منطقه است. شروط اصلی تحقق این پیروزی در نکات زیر نهفته است:

### ۱- مبارزه در راستای سرنگونی رژیم سرمایه داری

تجربه مبارزات ملیت کُرد در چند دهه گذشته اثبات کرده است که حتا شعار "خودمختاری برای کردستان و دمکراسی برای ایران و عراق" بدون سرنگونی کامل ابزار دولت سرمایه داری ایران و عراق امکان پذیر نیست. هرگونه سازش و یا ایجاد توهم در میان زحمتکشان کُرد مبنی بر ادامه مسالمت آمیز حیات سیاسی در کردستان با حضور یک رژیم سرمایه داری مرکزی غیرواقعی و غیرعملی است. شعار سرنگونی سرمایه داری با شعار حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی و استقلال ملی و تشکیل دولت مستقل، گره خورده است.

### ۲- مبارزه علیه رژیم های سرمایه داری منطقه

مهم ترین و اساسی ترین درس شکست های جنبش کُرد، در دوره گذشت، این است که حل مسأله ملی بدون ارتباط مبارزه بخش های مختلف مردم کُرد واقع در دولت های کلیه این کشور امکان پذیر نیست. گرچه سطح مبارزات در کلیه این کشورها موزون و همزمان نیست، اما، وظیفه یک نیروی انقلابی در یکی از این کشورها برقراری ارتباط تنگاتنگ با سایر کُردهای منطقه است. به محض پیروزی موقتی در کردستان عراق می بایستی این پیروزی و امکانات حاصل از آن در خدمت کُردهای ترکیه و ایران و سوریه قرار گرفته شود. کُردهای ایران، ترکیه و سوریه سال هاست که علیه رژیم های خود مبارزه کرده اند. امروز بیش از هر زمان دیگر

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امپریالیزم نباید باشد!

رژیم ایران مشغول سرکوب کُردها است. همبستگی کُردها و مبارزه مشترک آنان برای سرنگونی رژیم های مرکزی خود ضامن پیروزی نهایی مردم کُرد در راستای تحقق خواست های آنان است.

اما به جای انجام این امر مهم، رهبران ناسیونالیست و خرده بورژوازی کُرد عراق در گذشته مشغول برقراری ارتباط با رژیم ایران شدند. امروز هم در صدر دولت نوین عراق این کار را در کنار رهبری شیعیان ادامه می دهند. همکاری با رژیمی که کارگران و زحمتکشان ایران و بخصوص کُردها را بیش از دو دهه سرکوب و مرعوب کرده است. کُردهای انقلابی عراق می بایستی شدیداً علیه این گونه ارتباطات ایستادگی کرده و با هم ملیتی های کُرد و زحمتکشان فارس همبستگی اعلام می کردند و تا سرحد امکان آنان را در جهت سرنگونی رژیم حاکم بر ایران یاری می رساندند. رژیم های منطقه نهایتاً با یکدیگر کنار آمده و مشترکاً کل زحمتکشان منطقه را سرکوب خواهند کرد.

سوسیالیست های انقلابی عراق باید از هم اکنون در راه ایجاد وحدت با کُردهای ایران و ترکیه و سوریه و زحمتکشان فارس، عرب و ترک گام های لازم را بردارند. پیروزی کُردهای عراق برای تعیین سرنوشت خود با پیروزی کُردهای ایران، ترکیه و سوریه ادغام شده است. انقلاب کردستان یک انقلاب ضد سرمایه داری است و در کل منطقه باید تحقق یابد.

### ۳- مبارزه برای کوتاه کردن دست امپریالیزم از منطقه

جنگ اخیر امپریالیزم آمریکا با رژیم بعث یک بار دیگر ماهیت امپریالیزم را به توده های زحمتکش منطقه نشان داد. امپریالیزم در عمل اثبات کرد که گرچه صدام را کنار گذاشت اما خواهان سرنگونی نظام سرمایه داری و دستگاه سرکوب کارگران و زحمتکشان نیست. هراس امپریالیزم از مردم مسلح کردستان همواره به مراتب بیشتر از صدام بوده است. از دیدگاه سردمداران کاخ سفید، صدام قابل تأدیب بود و

می توان جایگزین شود، اما مردم کردستان را به سادگی نمی توان به زانو در آورد. به زعم امپریالیزم به زانو درآوردن مردم کُرد از طریق به کنترل درآوردن رهبران آنها عملی است. تقسیم مقام دولتی بین رهبران کُرد در عراق به این منظور صورت گرفته است.

در دوره پیش، رهبران ناسیونالیست کُرد دست همکاری به سوی آمریکا دراز کرده و با سفرهای متعدد به ایالات متحده آمریکا، و ترتیب مذاکرات مخفی با دولت بوش توقع اخذ کمک داشتند! آنان پس از نیم قرن هنوز درک نکرده اند که تقسیم و تجزیه کردستان توسط امپریالیزم صورت گرفته و عمده ترین سد جلوی تحقق "خودمختاری" ملی، خود امپریالیزم است. سوسیالیست های انقلابی کُرد هیچ توهمی به امپریالیزم ندارند و باید برای قطع دست های کل امپریالیست ها و متحدانش (و اسرائیل) از منطقه، مبارزات پیگیر و مستقل خود را آغاز کنند. رهبران ناسیونالیست و رادیکال خُرده بورژوازی کُرد که به نحوی از انحاء در چارچوب برنامه های بورژوائی اسیر شده اند، هرگز از امپریالیزم و رژیم های بورژوازی نمی توانند برش قاطع کنند. امروز هم نشان داده اند که جاه و مقام در درون یک دولت سرمایه داری دست نشانده را به مبارزه ریشه ای برای رهایی مردم خود ترجیح می دهند.

سوسیالیست های انقلابی، برای پایان دادن بر ستم ملی و ایجاد استقلال و وحدت ملی و دولت خود باید متکی بر متحدان خود باشند (کُردهای منطقه و زحمتکشان عرب، فارس و ترک). رهبرانی که توهم را بر سرمایه داران منطقه و امپریالیزم ایجاد می کنند باید کنار گذاشته شوند. همانطور که امپریالیزم در منطقه یاران خود را یافته و متشکل می کند، زحمتکشان و کارگران منطقه خاورمیانه نیز باید از طریق ایجاد یک تشکیلات سیاسی در خاورمیانه (کُردها، فارس ها، عرب ها و ترک های زحمتکش)، دست های امپریالیزم، صهیونیزم و رژیم های سرمایه داری را برای همیشه از خاورمیانه کوتاه کنند. همانطور که تجربه اخیر نشان داد امپریالیزم و

## چشم امید چپ گرایان کُرد به امپریالیزم نباید باشد!

رژیم های سرمایه داری در منطقه، علیرغم اختلافات و "جنگ"ها، با هم علیه زحمتکشان کنار می آیند.

پیروزی نهایی انقلاب در کردستان با انقلاب ضدسرمایه داری و ضد امپریالیستی در منطقه گره خورده است. سوسیالیست های انقلابی کُرد اعتقادی به تجزیه مصنوعی کردستان توسط امپریالیزم ندارند. آنان خواهان مبارزه در راستای سرنگونی کلیه رژیم های سرمایه داری که کردستان میان آنان تقسیم شده است، می باشند. پیش شرط پیروزی نهایی نیز درس گیری از شکست های گذشته است. کلیه مبارزات دوره گذشته مردم کُرد، به ضرورت اتحاد ما بین زحمتکشان کُرد، فارس و عرب و ترک منطقه و ایجاد یک تشکیلات منطقه ای نشانه می زند. مبارزه برای ایجاد یک فدراسیون سوسیالیستی در منطقه، پاسخگویی به بدیل امپریالیستی است.

م. رازی

*Razi@kargar.org*

۲۰ اسفند ۱۳۸۳

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharzarri@yahoo.com](mailto:yasharzarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری